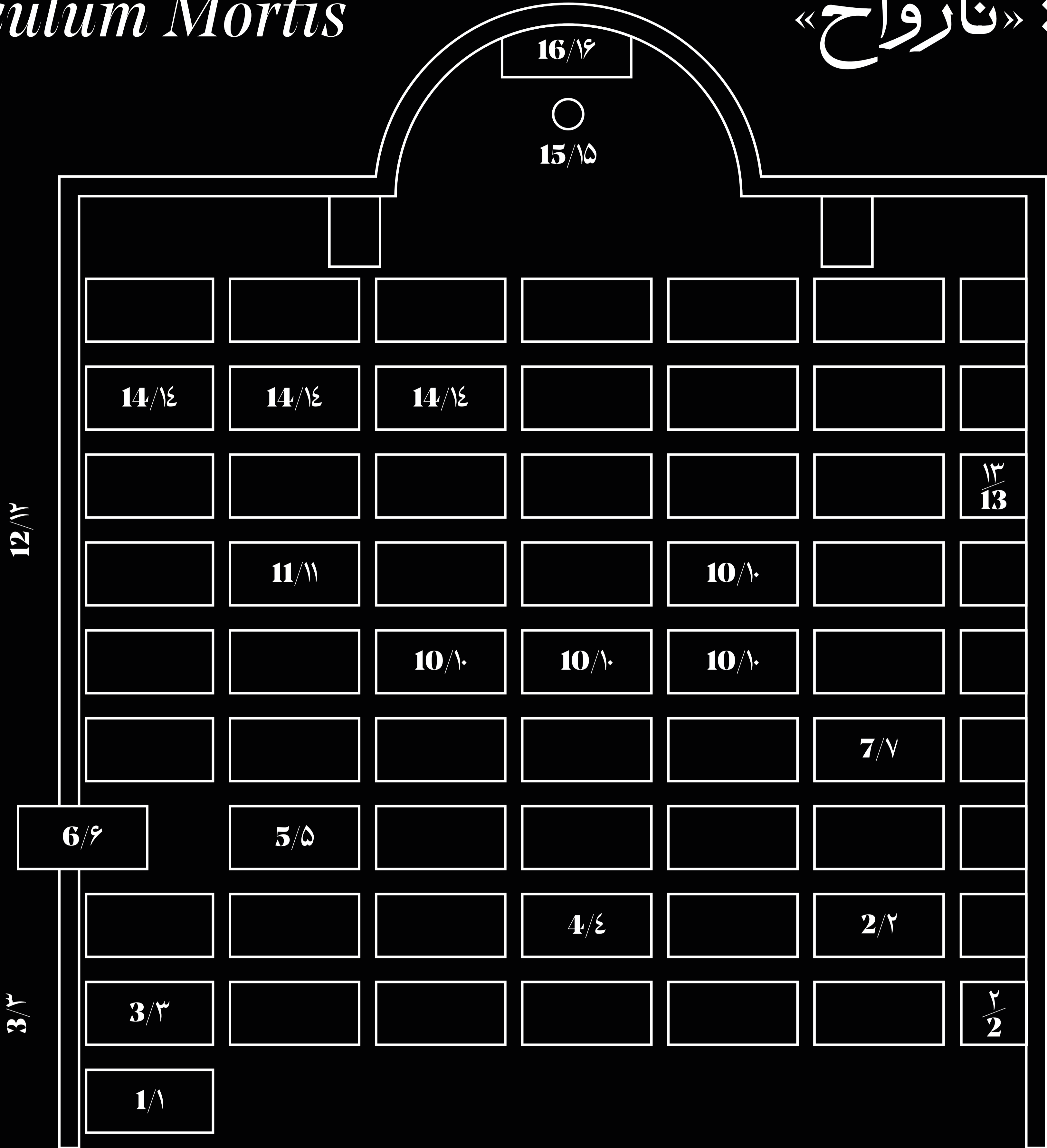


Barbad Golshiri

From *Curriculum Mortis*



۱. مالش‌کاری روی سنگ قبرمصلحتی‌های مقتول، ۱۳۹۶–۱۳۹۳، گرافیت روی کاغذ کالک

۲. *مزار بی نام‌نشان*، ۱۳۹۰، آهن و دودله، تهران، گورستان بهشت نوزل به سفارش خانوادگی متوفی نشان مزارى است برای مردی که سنگ قبر ندارد. خانواده هر بار استنسیل را با خود به گورستان می برند و برگومی گذازند و دودله‌ای می‌پاشند تا متن نقش پدیدد.

۳. *ضد یادمان ابوالعاصمیه*؛ لوح و عکس، ۱۳۹۵، خاک و گچ، تهران، کنار بزرگراه ستاری عکس؛ چاپ رنگ‌دانه‌ای دیجیتال روی کاغذ عکاسی هنرمند لوح گچی یادمان شاعر ایرانی عرب‌سرای دوره‌ی عباسیان را بر تلّ عظیمی خاک نصب می‌کند. با سررسیدن نیروی انتظامی یادمان دقایقی بیش نمی‌پاید.

۴. *تهی گور یارید کلمشی*، ۱۳۹۱، سنگ سنگ‌نبشت: Epitaphe به معنای «سنگ‌نبشت»

۵ و ۶. *سیمرخ‌کشون*، ۱۳۹۵، تابوت آهن، چوب، خاک گورو غانط، پشم و لانه‌ی پرده‌ی سنگ‌نبشت عربی‌ست و از ابوالعاصمیه به خط کوفی ابتدایی: *لِدَوْلِ اللّٰهوتِ وَ اِبْنِوَاللّٰخرابِ* که یعنی «زادن از برای مردن و ساختن از برای ویرانی»

عکس؛ چاپ رنگ‌دانه‌ای دیجیتال روی کاغذ. عکس «سیمرخ‌کشون» آیینی را نشان می‌دهد که هنرمند طراحی کرده. متن مدّوّزیه نثر کهن آیین را شرح می‌دهد.

۷. سنگ گور موقت محمدعلی سپانلو، ۱۳۹۴

۸. ویدیوی نصب نشان مزار سپانلو، ساخته‌ی هنرمند که ظرف چند روز تخریب کردند. نشان مزار سپانلو؛ ۱۳۹۵، آسفالت و حروف سربی، قطعه‌ی نام‌آوران گورستان بهشت نوزل، تهران

۹. ویدیوی نصب ساگورفاژ شهروز فیض جوگنهن، ساخته‌ی هنرمند، که به‌طور طبیعی تخریب می‌شود. ساگورفاژ شهروز فیض جو: *سپارش بی دواهم، موم، دوده، پس ماند پوست گردو و الیاف نازکبیل* (مانده از آخرین کار فیض جو)، گورستان پاریسی پانتن، فرانسه

۱۰. *تهی گورتربین میکان*، ۱۳۹۴–۱۳۹۳، سنگ و سیمان تهی‌گوری است برای آرزین میکان، از فرماندهان یگان‌های مدافع خلق که در نبرد کویانی خون را میان جنگجویان داعش منفجر کرد. تهی‌گور به کویانی خواهد رفت.

سنگ‌نبشت: *گوردی به خط لث؛ «وووووووووووو و و هاورار*

۱۱. *این سرخ تّیاریبود*، ۱۳۹۴، سنگ، فولاد، مل، خون سنگ‌نبشت: عربی، کوفی ابتدایی

۱۲. یادمان فوافتاده‌ی دکتر محمد مصدق، گورستان ابن بابویه، شهری

۱۳. *هم‌بازهم*، تعزیه گورستان بهشت فاطمه، لوسانات، تهران متن تعزیه‌ای است نوشته‌ی هنرمند. یک نسخه بپیروید.

۱۴. *عقوبت ولله‌ی آزادی*، ۱۳۹۶–۱۳۸۸ خاکستر چیدمان «ولله‌ی آزادی» است که هنرمند پس از مرگ شخصیت اصلی متن و نیز مرگ راوی آن را سه‌وزن‌داده است. راوی: *گریستوف افرتیزبزه، بانوگرو مستندساز معروف فرانسوی* ترجمه‌ی مگالبه: – خوب …!… برای آخرین بار – این چهارده‌هزارمین بار است. اکنافت‌ها، اکنافت‌ها! بهش شلیک کردند … اکنافت‌ها، اکنافت‌ها! بهش شلیک کردند با اسپیدرز (نامفهوم)، از همین تفنگ‌ها که مال متفرق کردن جمعیت است که حداقل باید از پنجاه‌متری شلیکش کنند. اما این‌ها، از اولین‌ها از فاصله‌ی نزدیک به سترش شلیک کردند در دست جلوی خانه‌اش. پدرش بعد از یک عمر کار از دار دنیا یک ماشین دار و می‌خواست به آن برودش بیماورستان که ریختند با مشت و پتففا!

اکنافت‌ها، اکنافت‌ها! بهش شلیک کردند… اکنافت‌ها، اکنافت‌ها! بهش شلیک کردند با اسپیدزر (نامفهوم)، از همین تفنگ‌ها که مال متفرق کردن جمعیت است که حداقل باید از پنجاه‌متری شلیکش کنند. اما این‌ها، از اولین‌ها از فاصله‌ی نزدیک به سترش شلیک کردند در دست جلوی خانه‌اش. پدرش بعد از یک عمر کار از دار دنیا یک ماشین دار و می‌خواست به آن برودش بیماورستان که ریختند با مشت و سنگ و چوب ابوطیواش را خرد کردند، آن هم وقتی رضا نیمه‌جان بود. حالا نصف تنش فلج است و یک چشمش هم کور شده و آن یکی هم عفونت کرده و ده‌درصد بیشتر زندگی ندارد! (گوبنده به جای vie که یعنی بیبانی می‌گوید vie که یعنی زندگی). امید چنددانی نداهم. رضا دیگر نمی‌تواند نه غذا بخورد و نه آب ویا شلنگی که بهش وصل کرده‌اند زنده نگهش داشته‌اند، اما هنوز زنده است. رضا همچنان می‌سوزد. رضا دستم را فشرده وقتی پرسیدام: چطور ی؟. سعی کرد لبخند بزند. باکمک و امید من و عو رضا خوب خواهد شد.

۱۵. *گل‌های تسکین*، ۱۳۹۶–۱۳۹۴ خاکستر، ناخن انسان‌های زنده و مرده، شاخه‌ی گل سرخ، سفال و دکریک مواد

۱۶. *هوالباغی*، ۱۳۹۳، چاپ رنگ‌دانه‌ای دیجیتال روی کاغذ عکاسی، گورستان کنگ، خراسان

باربد گلشیری

از سیرة الموت: «نار و آخ»

1. Frottage on tombstones of murdered Mosaddeqists, 2014–2017, graphite on tracing paper

2. *The Untitled Tomb*, 2012, iron, soot, Behesht-e Zahra Cemetery, Tehran. Commission of the family of the deceased. A grave marker for a man who was denied an actual tombstone. Each time the family visits the cemetery, they bring the stencil with them, place it on the grave and stealthily pour soot powder on it. The epitaph reads: “Here Mim Kaf Mim Aleph [literally, his initials, M. K. M. A.] does not rest. He is dead. Layer beneath layer dead. Depth beyond depth. Each time deeper. Each death deeper. Stone upon stone. Each stone deeper. Each stone a death. Mim Kaf Mim Aleph has no stone. Has never had. No trace of it (also to be understood as: so be it). Never in all deaths. December came and Mim Kaf Mim Alif was no longer [there]. Is not.”

3. *Abul-Atahiyya’s Counter Monument*, commemorative plaque and photo, 2016, plaster and earth. Off Sattari Hhghway, Tehran Photo: Inkjet print on photo paper. The artist installs a plaster plate on a huge heap of earth. The police arrives and the memorial lasts a few minutes only.

4. *Cenotaph of Barbad Golshiri*, 2012, stone

5 & 6. *Simorgh Koshoun* (Killing of Simorgh), 2016, coffin: iron, wood, earth dug from a grave, plaster, excrement, wool and bird nest. Epitaph: An arabic verse by Abul-Atahiyya written in early Kufic script that reads “Born to die and built to destroy”. Photo: Inkjet print on coated paper. The photo shows a ritual designed by the artist. The circular text narrates the ritual in archaic Persian.

7. Mohammad-Ali Sepanlou’s temporary grave marker, 2015. Sepanlou is an Iranian contemporary poet and translator.

8. Video showing the installation of Mohammad-Ali Sepanlou’s grave marker, made by the artist. The grave marker was destroyed a little while after the installation. M. A. Sepanlou’s Grave Marker, 2016, asphalt concrete and type metal, Behesht-e Zahra Cemetery, Tehran

9. Video showing the installation of Chohreh (Cohen) Feyzdjou’s sarcophagus and its natural destruction. Feyzdjou’s sarcophagus: *Ephemeral Concession*, 2014, wax, soot, walnut stain and coir (remains of Feyzdjou’s last work), Pantin Parisian Cemetery, France

10. *Cenotaph of Arin Mirkan*, 2014–2015, stone and cement A cenotaph for Arin Mirkan, a commander of The People’s Protection Units in Syria who during the battle of Kobane blew herself up at an ISIL position. The cenotaph will be installed in Kobane. Epitaph: Kurdish, Thuluth: “Hāvār” (cry for vengeance) and “Rourourourourour”

11. *Crimson Zunnar This Was*, 2015, stone, steel, vinum amd blood Epitaph: Arabic, early Kufic.

12. Dr. Mohammad Mosaddeq’s Fallen Memorial, inkjet print on photo paper Ebn-e Babvayh Cemetery, Shahr-e Rey, Iran

13. *Yet Again*, reenactment Bêhêshî-ê Fatemé Cemetery, Lavasanat, Tehran A reenactment or passion play written by the artist. Take a copy with you.

14. *Eleutheromaniaç’s Catastrophe*, 2009–2017 Ashes of an installation the artist burnt after the script’s main character and the narrator, Christophe Othzenberger, a well-known French actor and documentary filmmaker died. Translation of the dialogue in French: Well – um … a last time. This should be the fourteen-thousandths time. Scums, scums! They shot him … Scums, scums! They shot him with a spiderser (unclear), you know, that kind of gun used to disperse the crowd when they are at least 50 meters away. But they, yes they shot him in the head at close range right in front of his house. His father wanted to take him to a hospital with all he had earned in a lifetime of hard work: his car. With their fists, bats and rocks they smashed his car, when Reza was hanging between life and death…pppp! Scums, scums! They shot him with a spiderser (unclear), you know, that kind of gun used to disperse the crowd when they are at least 50 meters away. But they, yes they shot him in the head at close range right in front of his house. His father wanted to take him to a hospital with all he had earned in a lifetime of hard work: his 4-banger. With fist, bat and rocks they destroyed his beater, when Reza was hanging between life and death. He now suffers from complete paralysis of half of his body and has lost one of his eyes. His other eye is also infected and has ten percent life (instead of “vuc” or sight the narrator says “vie” or life). We have little hope. Reza can no longer eat, can no longer drink, and is alive with a tube inserted into his body, but he is still alive. Reza is still burning. He shook my hand and when I asked him “how are you?” he tried to smile at me. He shall heal with our help, our hope.

15. *Palliative Flowers*, 2015 Ash, fingernails of the dead and the living, rose stalk, terra cotta and mixed media

16. *Contumacious Is He*, 2014, inkjet print on photo paper Kang Cemetery, Khorāsán, Iran